



بررسی قیود مذکوره که اول) آیا تقلید عمل است؟

در تأیید این مطلب چندین استدلال مطرح شده است:

«یک» تقلید (چنانکه گفتیم)، دو مفعولی است و وقتی گفته می‌شود «قُلِّدْ زَيْدُ الْمُجْتَهِدِ» مجتهد می‌تواند مفعول اول باشد و می‌تواند مفعول دوم باشد.

اگر مفعول اول باشد، معنی چنین است: «زید بر گردن مجتهد انداخت اعمال خود را»

ولی اگر مفعول دوم باشد، معنی چنین است: «زید بر نفس خود انداخت [فتوای] مجتهد را»

و روشن است که اگر مجتهد مفعول دوم باشد، باید بگوییم مراد از اینکه مجتهد را بر گردن خود انداخت، آن است که فتوای مجتهد را بر گردن خود انداخت و لاجرم قائل به «مجاز در حذف» شویم.
حال:

احتمال دوم (مجتهد مفعول دوم باشد)، با «التزام» سازگار است و احتمال اول با «عمل» و از طرفی احتمال دوم، مستلزم نوعی مجاز است در حالیکه احتمال اول از مجاز بی‌نیاز است. در نتیجه می‌توان گفت که تقلید به معنای «عمل» است.^۱

مرحوم اصفهانی هم ظاهراً به همین جهت گفته است:

«و منه تعرف ان مفهومه اللغوی أوفق بالعمل من الأخذ للعمل، فما عن الشيخ الأعظم: من انه

بمعنى الأخذ للعمل أوفق بمفهومه اللغوی غیر وجیه.»^۲

ما می‌گوییم:

۱. روشن است که این استدلال کامل نیست چرا که:

اولاً: در احتمال اول هم، نوعی مجاز به کار رفته است چرا که «زید به گردن مجتهد انداخت اعمال خود را»،

در حقیقت به معنای آن است که زید «مسئولیت اعمال خود» را به گردن مجتهد انداخته است.

و اگر کسی بگوید احتمال اول، کنایه واقع شده است^۳ می‌گوییم این کنایه نیست چرا که در کنایه باید معنای

حقیقی هم مراد شده باشد

اللهم الا ان يقال مجاز احتمال اول اقرب به ذهن است و به نوعی مجاز مشهور است.

و ثانیاً: در همان احتمال اول اگر گفتیم مراد از «قُلِّدْ زَيْدُ الْمُجْتَهِدِ» عبارت است از اینکه: «زید به گردن

مجتهد انداخت مسئولیت اعمال خود را»، این عبارت هم با «التزام به قول مجتهد» سازگار است و هم با

۱. ن. ک: الموسوعة الفقه الاسلامیة، ج ۳۱، ص ۱۳؛ به نقل از فقه الشیعة، تقریرات آیه الله خویی، ج ۱، ص ۳۵

۲. نهاية الدراية (ط - قدیم)، ج ۳، ص ۴۶۰؛ ایضاً ن. ک: رسالة الاجتهاد و التقليد، اصفهانی، ص ۱۴

۳. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۳۱، ص ۱۳



«عمل به قول مجتهد» چرا که اگر کسی ملتزم به فتوای کسی می‌شود، مسئولیت اعمال خود را به گردن او

انداخته است (چه آن اعمالی که واقع شده و چه آن‌ها که هنوز واقع نشده است)

۲. اضمحلالی آنکه اصلاً لغت تقلید در روایات معتبر وارد نشده است تا قرب معنوی به آن را بتوان دلیلی بر مطلب دانست.

اللهم الا ان يقال: لفظ تقلید در روایت امام عسکری (ع) وارد شده است و علیرغم آنکه روایت در تفسیر امام

عسکری (ع) دارای سند معتبر نیست^۱ ولی همین روایت در احتجاج طبری با سند معتبر نقل شده است.^۲

اضحی‌الی‌ذلک آنکه لفظ تقلید در روایات دیگری هم مورد اشاره است.^۳

البته باید توجه داشت در این روایت تقلید امام (ع) مطرح است و با آنچه ما درباره تقلید از فقها مطرح می‌کنیم متفاوت است.

◀ دوم) ظهور روایات:

مرحوم خویی می‌نویسد:

«قد أُشِيرَ إِلَيْهِ فِي جُمْلَةٍ مِنَ الرِّوَايَاتِ كَمُعْتَبَرَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: "كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ

السَّلَام) قَاعِدًا فِي حَلْقَةِ رِبْعَةِ الرَّأْيِ، فَجَاءَ أَعْرَابِي فَسَأَلَ رِبْعِيَّةَ الرَّأْيِ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ، فَلَمَّا

سَكَتَ قَالَ لَهُ الْأَعْرَابِي: أَهْوُ فِي عُنُقِكَ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ رِبْعِيَّةٌ وَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئًا، فَأَعَادَ الْمَسْأَلَةَ عَلَيْهِ

فَأَجَابَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِي: أَهْوُ فِي عُنُقِكَ؟ فَسَكَتَ رِبْعِيَّةٌ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ

السَّلَام): هُوَ فِي عُنُقِهِ قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ، وَكُلُّ مَفْتٍ ضَامِنٌ".

و كالأخبار المستفيضه الدالة على أن "من أفتى بغير علم فعليه وزر من عمل به".

۱. تفسیر المنسوب الی امام العسکری (ع)، ص ۳۰۰

۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵

۳. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الِهْمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمْ أَشَدُّ تَقْلِيدًا أَمْ الْمُرْجِيَّةُ قَالَ قُلْتُ قُلْنَا وَقُلْدُوا فَقَالَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ أَكْثَرَ مِنَ الْجَوَابِ الْأَوَّلِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْمُرْجِيَّةَ نَصَبْتُ رَجُلًا لَمْ تَفْرِضْ طَاعَتَهُ وَقُلْدُوهُ وَأَنْتُمْ نَصَبْتُمْ رَجُلًا وَفَرَضْتُمْ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَمْ تَقُلْدُوهُ فَهُمْ أَشَدُّ مِنْكُمْ تَقْلِيدًا. [كافي (ط - اسلاميه)، ج ۱، ص ۵۳]

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُونَ نَسْمَعُ الْأَمْرَ يُحْكِي عَنْكَ وَ عَنْ آبَائِكَ - فَتَقْبِسُ عَلَيْهِ وَ نَعْمَلُ بِهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَا وَ اللَّهُ مَا هَذَا مِنْ دِينِ جَعْفَرٍ ع - هُوَ لَاءَ قَوْمٌ لَا حَاجَةَ بِهِمْ إِلَيْنَا قَدْ خَرَجُوا مِنْ طَاعَتِنَا وَ صَارُوا فِي مَوْضِعِنَا فَأَيْنَ التَّقْلِيدُ الَّذِي كَانُوا يَقُلْدُونَ جَعْفَرًا وَ آبَا جَعْفَرٍ ع - قَالَ جَعْفَرٌ لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْقِيَاسِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ يَعْدِلُهُ الْقِيَاسُ إِلَّا وَ الْقِيَاسُ يُكْسِرُهُ. [وسائل

الشيعة، ج ۲۷، ص ۵۸]

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَصَّاحٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدٍ الْعَبْدِيَّةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْزِيزُنِي قَرَأَرُ فِي بَطْنِي - [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَعْمَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطْبَاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسُّوْبِقِ وَ قَدْ وَفَّقْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شُرَيْهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي فَالْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ الْقَاهِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع أَمَرَنِي وَ نَهَانِي فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسْأَلِ لَا وَ اللَّهُ لَا أَذْنُ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذْوِقِي مِنْهُ قَطْرَةً فَإِنَّمَا تَتَدَمَّيْنِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا أَوْ فَهَمَّتْ قَالَتْ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَبُلُّ الْمِيلَ يَنْجُسُ حُبًّا مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثًا. [كافي (ط - اسلاميه)، ج ۶، ص ۴۱۳]

ويؤيد ذلك ما ورد في الحج "من أن كفارة تقليم الأظافر على من أفتى به" لا على المباشر^١

ما می‌گوییم:

١. مراد مرحوم خوئی آن است که ظهور روایات در این است که «عمل عامی بر عتق مفتی بار می‌شود»

٢. اما دلالت روایات بر اینکه «تقلید به معنای عمل باشد» کامل نیست چرا که:

اولاً: در روایت اول می‌توان گفت ظاهراً موضوع روایت آن است که راوی می‌گوید آیا می‌پذیری «اینکه این

قول مطابق با حکم الله باشد»؟ و ملتزم به آن می‌شوی؟ و اصلاً روایت مربوط به مقام عمل نیست.

و ثانیاً: اگر هم روایت ناظر به عمل باشد، نهایتاً می‌توان گفت که «عمل مکلف بر گردن مجتهد است» ولی

این به معنای آن نیست که تقلید به این معنی است.



١. التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج ١، ص ٥٩